

لزوم بازنگری در ترجمهٔ رمان عربی

نقدی بر کتاب سمفونی سرنوشت^۱

● فاطمه قاسم محمد

کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی f.q.mohammad@gmail.com

چکیده

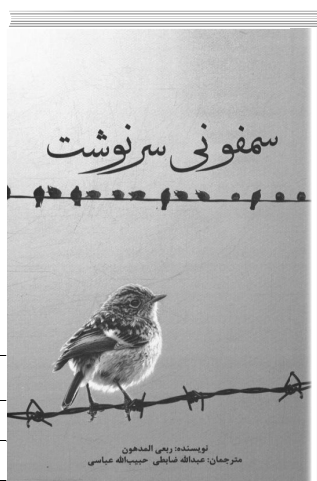
در این مقاله، ترجمهٔ فارسی رمان مصائر؛ کونشرتو الهولوکوست و النکبه اثر نویسنده فلسطینی «ربعی المدهون» نقد و بررسی خواهد شد. این کتاب سال ۲۰۱۶ میلادی، برنده جایزه بین‌المللی رمان عربی شد؛ سال ۱۳۹۵ نیز با عنوان سمفونی سرنوشت به فارسی ترجمه و منتشر شده است. متأسفانه این ترجمه با اشتباه‌های بسیار، هم در برگردان متن، هم در ساخت جمله‌های فارسی و همچنین با اشتباه‌های تایپی و ویرایشی متعدد همراه است. در این مقاله، پس از معرفی رمان و بیان خلاصه‌ای از آن، اشتباه‌های ترجمه در سه بخش «اشتباه در اسناد»، «اشتباه در واژه‌گزینی» و «اشتباه در فهم جمله» بررسی خواهد شد.

کلید واژه: ادبیات فلسطین، ترجمه، مصائر، ربعی‌المدهون، سمفونی سرنوشت

مقدمه

سمفونی سرنوشت ترجمه‌ای است از رمان مصائر، کونشرتو الهولوکوست و النکبه، نوشته نویسنده فلسطینی «ربعی المدهون» که سال ۲۰۱۶ میلادی، برنده جایزه بوکر عربی^۲ شد. ترجمه فارسی این رمان نیز سال ۱۳۹۵ از سوی انتشارات حکایت نوین قلم، منتشر شده است.

مصائر نگاهی تازه به زندگی مردم فلسطین دارد. از یک‌سو، به زندگی فلسطینیانی می‌پردازد که در این کشور ماندند و در دولت اسرائیل مجبور به پذیرفتن تابعیت اسرائیلی و هویت دوگانه خود شدند؛ از سوی دیگر نیز به زندگی گروهی از فلسطینیان می‌نگرد که از این کشور مهاجرت کردند و اکنون در تلاش



■ المدهون، ربیع (۱۳۹۶). *سافونی سرنوشت*. ترجمه عبدالله ضابطی و حبیب‌الله عباسی. تهران: حکایت قلم نوین.

برای بازگشت هستند. نویسنده، ساختار رمانش را به ساختار موسیقیایی کنسرتو تشبیه کرده است. داستان، چهار فصل دارد. در فصل نخست، دو شخصیت اصلی ظاهر می‌شوند که در فصل بعدی به شخصیت‌های فرعی تبدیل خواهند شد. در فصل سوم، قصه و جزئیات آن بسط می‌یابد. سپس شخصیت‌های جدایی که هر کدام در صفحه‌های پیشین مطرح شدند، با یکدیگر ارتباط می‌یابند.

«ولید دهمان» فلسطینی مقیم انگلستان است. او پس از سال‌ها دوری، با وصیت مادر همسرش، به فلسطین بازگشت. مادر همسر او «ایوانا» زنی ارمنی-فلسطینی است. او سال‌ها پیش، ایامی که فلسطین در اشغال بریتانیا بود، عاشق یکی از افسران انگلیسی شد و همراه او فرار کرد. خانواده‌اش نیز او را از خود راندند. او دو سال بعد، همراه همسر و دخترش، فلسطین را ترک کرد. ایوانا هنگام مرگ وصیت کرد پیکرش را بسوزانند، نیمی از خاکسترش را در رودخانه تایمز بریزند و نیم دیگر را به فلسطین ببرند. همچنین اگر ممکن بود، در خانه پدری‌اش در «عکا» بگذارند، یا آن‌را به خانواده‌ای فلسطینی در قدس بسپارند.

فصل دوم داستان، روایتگر جنین و همسرش باسم است. فلسطینی‌هایی که پس از سال‌ها مهاجرت به فلسطین بازگشته‌اند. جنین نویسنده است و رمانی را به نام «الباقی هناک» می‌نویسد که زندگی پدرش را روایت می‌کند. پدر او پس از اشغال قدس از سوی اسرائیل - برخلاف دیگر فلسطینیان که شهر قدس را ترک کردند و به اردوگاه خان یونس رفتند - قدس را رها نکرد، در آن‌جا ماند و به همین دلیل، او را «الباقی هناک» نامیدند.

نویسنده در فصل سوم، به داستان سفر ولید و همسرش جولی به فلسطین، بازمی‌گردد و جزئیات بیشتری از زندگی محمود دهمان یا همان «الباقی هناک» شرح می‌دهد. در فصل چهارم و آخر، تمام این خرده روایت‌ها کنار هم قرار

می‌گیرد. نویسنده در فصل آخر، داستان را با دو احتمال ادامه می‌دهد: الف) احتمال اینکه داستان با ورود جولی و ولید به حیفا ادامه پیدا کند. ب) احتمال اینکه داستان با ورود آنها به قدس ادامه یابد. ولید در قدس به موزه «یدفشم» می‌رود. موزه‌ای درباره هولوکاست که کنار موزه «فلسطین» ساخته شده است. در این موزه، عکس‌ها و نشانه‌هایی از فلسطینیان کشته شده در حمله یهودیان به «دیر یاسین» نمایش داده شده است. خاکستر ایفانا را در کوزه گلی منزل یکی از دوستانشان در قدس گذاشتند و در یافا، به دیدار جنین نویسنده «باقی‌هناک» رفتند. به این ترتیب، آنها تمام کارهایشان را در فلسطین پایان بخشیدند. سرانجام، رمان با شک و تردید ولید و جولی برای بازگشت به فلسطین، پایان می‌پذیرد. المدهون، ضمن تأکید بر ظلم و تبعیض علیه فلسطینیان، روایتگر جنبه‌هایی از قربت و دوستی بین فلسطینیان و اسرائیلیان است. قربتی که شاید حاصل زندگی اجباری طولانی آنان کنار یکدیگر است. در رمان او، مسلمان و یهودی، فلسطینی و اسرائیلی، کنار یکدیگر زندگی می‌کنند؛ یهودی جوان، عربی را با فصاحت و روانی فرد فلسطینی صحبت می‌کند و جوان فلسطینی در ارتش اسرائیل، به سربازی می‌رود.

انتخاب رمان *مصائر* برای ترجمه در شرایط تاریخی-اجتماعی امروز، هم از منظر موضوع و هم از نظر نگاه نویسنده به مسئله فلسطین، انتخابی به‌جا و معنادار است. برای جامعه ایران که تا حدودی هر روز با اخبار متفاوتی از فلسطین مواجه و از نظر سیاسی نیز با آن درگیر است، ترجمه این رمان، دروازه‌ای برای آشنایی نزدیک با فلسطینی است که شهروندی فلسطینی، به ما معرفی می‌کند، نه آن فلسطینی که رسانه‌ها از دور به ما نشان می‌دهد.

دربارهٔ ترجمه

در سال‌های اخیر، شتاب ترجمهٔ رمان‌های عربی به فارسی، اتفاقی خجسته است. اما ترجمه‌های بی‌کیفیت از ادبیات عربی - در این نخستین گام‌های آشنایی خواننده فارسی زبان با جهان داستان عربی- تأثیر مخربی دارد و مانعی در راه ارتباط ساکنان دو زبان به حساب می‌آید. متأسفانه، ترجمه کتاب *مصائر* نیز ضعیف، کم‌دقت و از نظر دستور زبان فارسی، پر از اشتباه است. علاوه بر اینکه اشتباه‌های پیش‌پا افتاده تایپی^۴ و ویرایشی نیز متعدد است. البته ساختار اصلی داستان، در ترجمه به مخاطب منتقل شده است؛ اما این انتقال هم به بهای انحراف خرده روایت‌های رمان خواهد بود.

بخشی از مشکلات ترجمه - که از آن به ضعف ترجمه تعبیر می‌شود- ثمرهٔ کم‌سلیقگی در انتخاب واژگان است؛ چنین امری با این که مغل معنا نیست، اما به رسایی و روانی متن ضربه می‌زند. برای مثال: در حالی که زبان متن

عربی، زبانی معاصر، ساده و آمیخته با اصطلاح‌های عامیانه است، مترجمان گاهی از اصطلاح‌های قدیمی و منسوخ استفاده کرده‌اند. برای نمونه: واژه «یاسیدی» که در فلسطین و کشورهای اطراف آن، به جای آقا استفاده می‌شود و به شکل «سی دی» هم تلفظ می‌شود، «سرور من» ترجمه شده است (ص ۲۶۳). یا «بیقطع لسانی» به «زبانم بریده باد» ترجمه شده است. اما این تعبیر، از زبان زن عامی فلسطینی نقل شده و عبارت عامیانه تری مانند: «زبانم لال» برابر بهتری برای آن محسوب می‌شود (ص ۲۶۴). با چنین اشتباه‌هایی، ترجمه فارسی در لحن یکدست و روان نیست.

در ترجمه عنوان کتاب از مصائر، کونشرتو الهولوکوست و النکبه به سمفونی سرنوشت نیز حذف ترکیب اضافی (کونشرتو الهولوکاست و النکبه) هدف نویسنده را از بیان همزیستی فلسطینیان و یهودیان از بین برده است. رمان المصائر فقط سرنوشت فلسطینی‌ها نیست؛ البته می‌بینیم بیشتر به آن پرداخته است. نویسنده هنگام بیان سرنوشت مردم فلسطین، سرنوشت غم‌انگیز همسایگان یهودی آنان را نیز بیان کرده است. معنای ظاهری واژه «مصائر»، «سرنوشت‌ها» است و معنای ادامه آن نیز «کنسرتوی هولوکاست و نکبت» است که مترجمان آن را به سمفونی سرنوشت تقلیل داده‌اند. البته مترجمان، با کاربرد اقتصاد در زبان، عبارت تازه و زیبایی از ترکیب سمفونی با سرنوشت آفریده‌اند. اما، شاید بهتر بود تا عبارت کونسرتوی هولوکاست و نکبت، با فونتی کوچک‌تر - همان‌طور که در نسخه عربی آمده است - به عنوان اضافه می‌شد.

آن‌چه در ادامه مطرح خواهد شد، اشتباه‌هایی است که مخمل معنا بوده و به ترجمه نادرست جمله‌ها و عبارت‌های متن اصلی، نه ضعف‌های انتقال لحن، منجر شده است. اشتباه‌های مرتبط با معنای عبارت‌ها، در سه دسته: «اشتباه در اسناد»، «اشتباه در ترجمه واژه» و «اشتباه در فهم جمله» بررسی شده است. ۳۵ صفحه ابتدای کتاب و ۳۰ صفحه از پایان کتاب (۲۴۷-۲۷۶) صفحه‌های نمونه بررسی شده در این نوشته است.

اشتباه در اسناد

بخشی از اشتباه‌های ترجمه در کتاب سمفونی سرنوشت نتیجه «اشتباه در اسناد» است. این امر ناشی از اشتباه در اسناد ضمیر به فاعل، یا صفت به موصوف، یا فعل به فاعل و مواردی از این دست است. در صفحه ۲۰ ترجمه، سطر اول نوشته شده است: «ترس و وحشت، فاطمه را فراگرفت، به ولید گفت: می‌خواهی مرا در زندان عکای قدیم نگهداری؟» در اینجا اشتباهی در اسناد ضمیر به فاعل می‌بینیم. اصل عبارت عربی، چنین است: «حاصرته دهسه قال لها: بدک تحبسینی فی سجن عکا القدیم؟» (المصائر، ص ۱۷). با توجه به این‌که در زبان عربی، ضمیر مؤنث با ضمیر

مذکر تفاوت دارد، آشکارا این ولید است که ترس و وحشت، او را فرا گرفته و با فاطمه سخن می‌گوید نه برعکس. ترجمه پیشنهادی: «ولید شگفت زده شد و به فاطمه گفت: می‌خواهی مرا در زندان عکای قدیم نگهداری؟»

در صفحه ۳۰ ترجمه فارسی، انتهای صفحه آمده است: کواکو (نامی مردانه) لیا را به کافه دعوت کرد. اما در عبارت عربی: «دعته الی فنجان قهوه فی کافیه روح» (صفحه ۲۶)، از ضمایر مشخص است، لیا، کواکو را دعوت کرده است.

در صفحه ۳۱ ترجمه می‌خوانیم: لیا «حتی به ذهنش خطور نمی‌کرد با فردی از اهالی بریتانیا مثل ولید برخورد کند، تا فلسطین را در سلول‌هایش بکارد و برای او حوض‌های نعنا درست کند، یا اینکه عشق واقعی را تجربه کند. او تنها زن صادقی در زندگی‌اش است با مردی سیاهی مثل کواکو». در این‌جا ترجمه افزون بر نامفهوم بودن، اشتباه‌های دستوری دارد. همچنین دچار اشتباهی در اسناد است. در جمله اول، به نظر می‌رسد ولید، فلسطین را در سلول‌های لیا کاشته و برای او حوض‌های نعنا درست کرده، اما با بررسی متن کتاب (ص ۲۷) درمی‌یابیم ولید در دوری از وطن، فلسطین را در سلول‌های خودش کاشته و خود فلسطین را به حوض‌های نعنا تبدیل کرده است: «لم یخطر ببالها ان تصادق بریطانیا مثل ولید، زرع فلسطین فی خلاياه و جعلها احواض نعناع او ان تعیش قصه حب حقیقیه هی الوحیده الصادقه فی حیاتها، مع رجل اسود مثل کواکو» افزون بر خطای اسناد در این جمله، خواننده با خواندن این جمله‌ها فکر می‌کند لیا عاشق ولید است. اما این دو شخصیت در داستان، هیچ ربطی به هم ندارند و آشنایی‌شان فقط به سبب دوستی لیا با ایوانا، مادر همسر ولید است. در جمله دوم «او تنها زن صادقی در زندگی‌اش است» باز اشتباه اسناد رخ داده و ضمیر «او» که به عشق باز می‌گردد، به زن نسبت داده شده است. ترجمه پیشنهادی: «هیچ‌گاه به ذهنش خطور نمی‌کرد که عشق واقعی را تجربه کند. تنها عشق واقعی زندگی‌اش را، آن‌هم با مرد سیاه پوستی چون کواکو».

صفحه ۳۵ ترجمه نیز در اسناد فعل به فاعل، اشتباهی دیده می‌شود: «ایوانا از خانه دور شد و در حالی که سعی نمی‌کرد خشمش را از او پنهان کند، از جلوی مغازه‌اش رد شد». اما در متن عربی (ص ۳۰) جمله چنین است: «ابتعدت ایفانا عن البیت و مرت من امام «متری» الذی سارع یستعرض انفعالاته امامها». ترجمه پیشنهادی: «ایوانا از خانه دور شد و از جلوی «متری» (نامی مردانه) رد شد که برانگیختگی‌اش را آشکارا به ایوانا نشان داد».

صفحه ۳۶ اشتباه دیگری از این دست دیده می‌شود. در ترجمه آمده است: «از زندگی پدر و مادرش و میدان عبود که در آن بزرگ شده بود، بیرون رفت. میدان عبود به خاطره و سرابی تبدیل شده بود که فقط آن رسوایی بزرگ را به یاد می‌آورد». اما در متن عربی (ص ۳۱) این ایواناست که تبدیل به خاطره و سراب شده

است. خاطره‌ای که در مناسبت‌هایی که یادآور آن رسوایی بود، به مهمانی محله می‌آمد: «اختفت من حياه والديه و من ساحه عبود التي تربت فيها و صارت سرايا يزور الساحه في مناسبات تذكر بالفضيحة».

اشتباه در واژه‌گزینی

بخش دیگری از اشتباه‌های ترجمه، نتیجه اشتباه در ترجمه واژگان و متأسفانه پرشمار است. نمونه‌هایی از آن، در این‌جا ذکر می‌شود:

• صفحه ۱۱: واژه «مشاهد» (ص ۸ متن اصلی) با فتح میم، که اسم مکان و به معنای محل مشاهده بوده است، به اشتباه، با ضم میم یعنی اسم فاعل خواننده و مشاهده کننده، معنا شده است.

• صفحه ۱۷: واژه «ترددت» که به معنای «مردد شد» است، به اشتباه «تکرار کرد» معنا شده است.

• صفحه ۱۹: عبارت «راح تعجبک» به این معناست: «از آن خوشتر خواهد آمد» اما چنین ترجمه شده است: «تو را شگفت زده خواهد کرد».

• صفحه ۲۸: واژه «ناعم» به معنای «نرم» است، دقیقاً متضاد و «فر» معنا شده است!

• صفحه ۳۰: ترجمه واژه «شاعره تعبیریه»، (ص ۲۷ متن اصلی) به معنای شاعر اکسپرسیونیست و نه شاعر امپرسیونیست است.

• در صفحه ۲۲: مترجم در ترجمه واژه «حشریه» ص ۱۹۶ واژه «آشفته» را استفاده کرده است، اما این واژه در این بخش از متن و در ترکیب با واژه نگاه، به معنای نگاه‌های کنجکاو است.

• در صفحه ۲۲۵: واژه عامیانه «مصاری» ص ۱۹۹، در کشورهای فلسطین، سوریه و لبنان به معنای پول است، قانون ترجمه شده است و عبارت «بدون مصاری» نیز «غیرقانونی» ترجمه شده است.

اشتباه در فهم معنای جمله

اشتباه در فهم جمله، دلیل گروه دیگری از اشتباه‌های ترجمه در کتاب سمفونی سرنوشت است. در این موارد، اشتباه‌ها نه نتیجه اشتباه در اسناد است و نه معنای واژه، بلکه عموماً نا‌آشنایی با زبان عامیانه، فرهنگ بومی فلسطین (متأسفانه تحقیق نکردن درباره آن) و نا‌آشنایی با ساختار جمله‌های عربی است. در ادامه، نمونه‌هایی از این اشتباه‌ها ذکر می‌شود:

• ص ۱۵ ترجمه می‌خوانیم: «امروز مراسم سومین روز درگذشت مادرش بود». اما اصل جمله چنین است: «الیوم تقیم لواتها جنازه ثالثه»، ترجمه پیشنهادی: «امروز برای سومین بار برای مادرش بزرگداشت برگزار می‌کرد» ص ۱۳. از نظر منطقی

نیز، اگر مترجم دقت می‌کرد، درمی‌یافت ایوانا در انگلستان مرده بود و به هر حال تا کار صدور مجوز حمل خاکستر جنازه‌اش صادر شود، خیلی بیشتر از آن طول می‌کشید که سومین روز در گذشتش باشد.

● ص ۱۶ کتاب، در ترجمه عبارت: «بس لو ماکننت انجلیزیه بنت انجلیزی، لقلت انک عنیده و راسک انشف من روس الخلايله» (ص ۱۴)، آمده است: «اگر تو و پدرت انگلیسی نبودید، همه چیز فرق می‌کرد. تو خیلی لجوج و کله شق هستی این‌را گفت و برگشت و بیرون زد». در این‌جا به سبب نا‌آشنایی با فرهنگ عامیانه، بخشی از جمله در ترجمه حذف شده است. ترجمه پیشنهادی: «اگر نمی‌دانستم که تو و پدرت انگلیسی هستید، می‌گفتم لجبازی و از «خلایله‌ای‌ها» هم کله شق تری»؛ خلایله نام یکی از شهرهای نزدیک قدس است.

● ص ۲۲ در ترجمه عبارت: اسفت فاطمه لذلک و جددت اعتذارها شکرها ولید «لسویدیین و لسکندنافیین بحبوا الفلستینینی کثیر» می‌خوانیم: «ولید از او تشکر کرد چون سوئدی‌ها و اسکاندیناوی‌ها، فلسطینی‌ها را خیلی دوست دارند» (ص ۱۹). داستان از این‌جا قرار است که فاطمه، پس از رساندن جولی نمی‌تواند همراهش بماند و باید سریع برگردد. زیرا از قرار، راهنمای مسافران سوئدی و اسکاندیناوی است. در لهجه فلسطینی الف و لام تعریف به صورت یک لام مکسور ابتدای واژه می‌آید. مترجم این لام را حرف جر در نظر گرفت و «چون» ترجمه کرده است، در نتیجه جمله در ترجمه فارسی بی‌معنا به نظر می‌رسد؛ افزون بر اینکه عبارت به عنوان نقل قول در گیومه آمده است. ترجمه پیشنهادی این است: (ولید از او تشکر کرد و گفت: سوئدی‌ها و اسکاندیناوی‌ها، فلسطینی را خیلی دوست دارند).

● صفحه ۲۲۴ ترجمه، عبارت «یسموها زی ما یسموها» (ص ۱۹۶) جمله‌ای عامیانه است و به اشتباه، چنین ترجمه شده است: «همان‌طور که ما آن‌را می‌نامیم، آنها هم مثل ما آن‌را می‌نامند» اما معنای درست آن، چنین است: «هر طور دلشان می‌خواهد آن‌را بنامند، بنامند».

چنان‌که گفته شد، اشتباه‌های مطرح شده در این‌جا اگر نه کلیت داستان را، دست‌کم روند خرده داستان‌های رمان را تغییر داده است و متن برای خواننده آزارنده و ناخوانا شده است. چون رمان *مضائر* رمانی بسیار خواندنی و شیرین است، امید است ناشر و مترجمان محترم کتاب با بازبینی ترجمه، شایستگی اثر را به آن برگردانند.

پی‌نوشت

۱. از خانم دکتر شکوه السادات حسینی برای بازخوانی این مقاله و تذکر نکاتی ارزنده سپاسگزارم.

۲. جایزه بوکر عربی، جایزه «بین‌المللی رمان عربی» است که از سال ۲۰۰۷ میلادی، از سوی وزارت فرهنگ و گردشگری ابوظبی، با حمایت مؤسسه جایزه بوکر بریتانیایی، برگزار شده است.
۳. برای نمونه: در حالی که یکی از عناصر بسیار مهم این داستان، تقابل دو زبان «عبری» و «عربی» است، در صفحه ۸۷ ترجمه فارسی، بر اثر اشتباه تایپی، این دو کلمه جابه‌جا استفاده شده است.

منابع

- ضابطی، عبدالله (۱۳۹۵). *سمفونی سرنوشت*. حبیب‌الله عباسی. تهران: حکایت قلم نوین.
- مدهون، ربیعی (۲۰۱۵). *مصائر (کونشرتو الهولوکوست و التکبه)*. بیروت: انتشارات عربی پژوهش و نشر (المؤسسه العربیه للدراسات و النشر).

فصلنامه نقدکتاب

ادبیات و هنر

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۷